

یک هفته افشاکاری های مطبوعات ایران پیرامون قتل سعید امامی

در جستجوی

"علی فلاحیان"

مطبوعات می نویسند: فلاحیان نفر دوم پرونده جنایات، توطئه ها و قتل های سیاسی-حکومتی است و می پرسند: "نفر اول کیست؟"

* فرمانده سپاه پاسداران، تغییر خواهد کرد؟
* هیات منصفه جدید مطبوعات تعیین شد.
* مهاجرانی، برای اولین بار اشاره به تبار یهودی عسکراولادی کرد!

با خود کشی سعید امامی، آتشی که به قول روزنامه صبح امروز (۴۳) زیر خاکستر بود شعله ور شد. به قول روزنامه نشاط «مرگ سعید امامی چه بخواهیم و چه نخواهیم یک گام به جلو برای پرونده در آستانه رکودی بود که به نظر می رسد هرچه به فرجام خود نزدیک تر می شود هراس آفرین تر می شود» و همین ماجرا «یکبار دیگر افکار عمومی در آستانه شغافیت بسیار شگرفی قرار گرفته که در بیست ساله اخیر منحصر به فرد بوده است» (۴۱)

شب ۳۱ خرداد، محمد نیازی، رئیس سازمان قضائی خیر خود کشی سعیدی امامی را اعلام کرد و از روز بعد مطالب متعدد، متنوع و پراکنده ای در باره این ماجرا منتشر شد که از خلال آنها می توان گزارش زیر را ارائه داد:

سعید امامی چگونه به قتل رسید؟

رئیس سازمان قضائی در اعلامیه خیر خود کشی سعید امامی گفت، که او بعد از خوردن داروی نظافت به بیمارستان منتقل شد و در آنجا درگذشت.

روزنامه صبح امروز این حادثه را «خودکشی عجیب رهبر باند محفل» (۴۳) ارزیابی کرد و درست در همین روز دکتر توفیقی، رئیس سازمان پزشکی قانونی کشور علت مرگ را اعلام داشت و گفت: «علت اصلی مرگ سعید امامی مسمومیت شدید با ماده سمی آرسنیک موجود در داروی نظافت بوده است». او گفت: «سعید امامی پس از اقدام به خودکشی سریعاً به

بیمارستان انتقال داده شد و در ساعت های اولیه انتقال به بیمارستان قادر به تکلم بود.» (صبح امروز (۴۳))
و در همان روز روزنامه نشاط به نقل از تهران تایمز (روزنامه انگلیسی زبان به صاحب امتیازی عباس سلیمی نسین که در این ماجرا نقش مهمی بازی کرد) نوشت: «فردی که پودر بهداشتی برای سعید امامی تهیه کرده بود دستگیر شده است»

در همین روز یک منبع آگاه به روزنامه نشاط گفت: «امامی در زندان تحت مراقب ویژه قرار داشت و به همین دلیل بود که وی موفق نشد در دو مورد قبلی دست به خودکشی بزند»

اما به نظر می رسد در مورد خودکشی سعید امامی تردید وجود دارد. کورش فولادی، نماینده مردم خرم آباد در مجلس شورای اسلامی در همان آغاز به روزنامه صبح امروز گفت: «بسیاری از مردم وقتی به سراغ من می آیند می گویند او را کشته اند، نمی گویند خود کشی کرده است.» (۴۳)

چند روز بعد، عزت الله سحابی در مصاحبه با روزنامه نشاط گفت: «این فرد احتمالاً خودکشی نکرده است. البته این در حد شک و سوء ظن است که نه تنها برای من، بلکه برای تمام مردم از هر قشری وجود دارد.» (۴۶)

در حالیکه بحث دامنه دار در باره علت عدم مراقب از این زندانی ویژه ادامه داشت و مطبوعات به کرات می نوشتند که حتی در سلول انفرادی از متهمان عادی هم پشت مراقبت می شود، پس چگونه اسلامی که دو بار قصد خودکشی داشته، فرصت این کار را پیدا کرد؟

روزنامه «آزاد» مصاحبه ای در همین هنگام با خانم شیرین عبادی، وکیل پرونده فروهر انجام داد. او گفت: «داروهای نظافت به مقدار بسیار کمی آرسنیک دارند، اما در صد آنها آنقدر کم است که برای این که کسی با خوردن آن فوت کند باید چندین بسته از آن را بخورد. این بسته ها معمولاً در وزن ۱۰۰ گرمی تولید و عرضه می شوند و خیلی غیر طبیعی است، اگر عنوان شود مقدار زیادی از این دارو در اختیار زندانی قرار داشته» (۶۵)

شیرین عبادی سپس سخنان محمد نیازی را در مصاحبه تلویزیونی یاد آور شد که به گفته او متهم تحت مراقبت ویژه بوده و حتی موقع استحمام مأمور مراقب داشته که از مأمور مراقبت خواهش می کند چند لحظه به او نگاه نکند. مأمور هم از روی حجب و حیا چند ثانیه ای از او چشم بر می دارد که از همین غفلت متهم سوء استفاده می کند و دارو را می خورد. شیرین عبادی در پایان می پرسد: «مهلت متهم برای خوردن داروی نظافت بسیار اندک بوده و در این مهلت کم، چقدر داروی نظافت خورد؟ دارویی که دارای در صد بسیار کم سم آرسنیک است و حتی خوردن یک بسته کامل آن نمی تواند کسی را بکشد؟»

و درست در همین روز، روزنامه ایران ویج (این روزنامه که ظاهراً نام آن کردی می باشد ملتی است انتشار می یابد) نوشت: «سعید امامی بعد از انتقال به بیمارستان قادر به تکلم بوده است. روز چهارشنبه حال او خوب می شود و با نظر پزشکان قرار بوده مرخص شود که بعلت ایست قلبی می میرد.» همین روزنامه نوشت: «ریاست محترم جمهوری پس از فوت امامی از جریان اطلاع می یابد.»

نابودی چرا؟

اولین سوالی که نابودی سعید امامی در اذهان برانگیخت چرایی آن بود. روزنامه ایران به این سوال پاسخ داد: «همه برای خود او که به آخر خط رسیده بود و هم برای آنان که نگران و مضطرب در آرزوی مرگ این مهره تاریخ مصرف سرآمده بودند، تا مبادا لب گشاید و اسرار مگو را برملا سازد...» (۶۵)

حمید جلاتی پور به روزنامه نشاط گفت: «خود کشی سعید امامی در شبکه ای از روابط و مصالح حامیان و مباشران این قتل ها تفسیر می شود...» (۴۲)

و، ناصر زرافشان، وکیل خانواده محمد جعفر پوینده از قربانیان قتل های سیاسی-حکومتی گفت: «در حال حاضر سمت و سوی رویدادها بیشتر در جهت کور شدن سرنخ ها و لوث شدن پرونده است.» (۴۱- نشاط)

روزنامه نشاط در همین روز نوشت: «مقاومت هائی می کوشد تا یا افکار عمرمی را با ارائه اطلاعات غلط همراه سازد و یا پرونده را در جهتی حرکت دهد که رمز و رازی های آن سر به مهر بماند.»

شناسنامه سعید امامی

کیهان، یکی دو روز بعد از نابودی سعید امامی در زندان، اعلام داشت که او به جناح راست تعلق داشته است: «سعید امامی بعنوان حامی و طرفدار جناح به اصطلاح راست شناخته می شد و ظاهراً به همین علت نیز بعد از قدرت گرفتن جناح رقیب، از پست قبلی خود که معاونت امنیتی وزارت اطلاعات بود برکنار شد.» (۴۳)

روزنامه آزاد روز یکشنبه سوم تیرماه گزارشی را با این عنوان در صفحه اول خود منتشر کرد: «آیا سعید امامی جاسوس اسرائیل است؟ حلقه گمشده کجاست؟»

در این گزارش موضع جناح راست را، در قبال قتل های سیاسی-حکومتی، در همان زمان، از قول رهبران برجسته آن بدقت شرح داد. نقل قول های روزنامه آزاد از مریم بهروزی، حمید رضا ترقی (عضو جمعیت موفتلفه و رابط این جمعیت با آیت الله واعظ طبسی)، حبیب الله عسگرآلودی (دبیرکل موفتلفه اسلامی)، محمد رضا باهنر (نایب رئیس مجلس و همسو با موفتلفه اسلامی)، مرتضی نبوی (مدیرمسئول روزنامه رسالت)، محمد جواد لاریجانی (نماینده جناح راست برای مذاکره با لندن هنگام انتخابات ریاست جمهوری)، و سرانجام مدیرمسئول روزنامه "قدس" (ارگسان مطبوعاتی واعظ طبسی و آستان قدس رضوی) نشان داد که همه آنها قتل ها را به امریکا، منافقین و اسرائیل نسبت داده اند. هیچیک از این اظهار نظرها، اشاره ای به عوامل داخلی این جنایات نداشت و حتی کسی را متهم به همکاری مستقیم با اسرائیل نمی کرد.

هفته نامه آبان هم در شماره ۵ تیر ماه خود سیر اظهار نظر سران جناح راست را - در اوج افشاگری ها پیرامون قتل ها - در باره انتساب قتل ها به خارج از کشور و بدون هیچ ذکری از عوامل احتمالی داخلی، با ذکر تاریخ دقیق چنین آورده است:

«مخبر رضائی (۷۷/۹۲۴): بازمه تاکید می کنم که قتل های اخیر کار صهیونیست هاست.»

حبیب الله عسگرآلودی (۷۷/۹۲۱) پس از نشست فوری جمعیت موفتلفه اسلامی: طراحی قتل ها از پیچیده ترین طراحی های سیا، موساد و همدستان آنها، بویژه منافقین بوده است!

آیت الله محمدی یزدی (۷۷/۹۲۳): دشمن در نظر دارد با چند حادثه در کشور ایجاد ناامنی کند!

آیت الله عباس واعظ طبسی (۷۷/۹۲۴): قتل ها را دستگاه تبلیغاتی و اطلاعاتی امریکا و اتمار آن برنامه ریزی و طراحی کرده اند.

علی اکبرناطق نوری (۷۷/۹۲۵): این حرکت از خارج از کشور هدایت و حمایت می شود!

حسین الله کرم (۷۷/۹۲۷): این قتل پیچیده ای است که توسط سازمان های مخوف اطلاعاتی می تواند صورت گرفته باشد و سازمان سیا و بعضی از عوامل داخلی آنها در این قتل دخالت داشته اند.»

دو روز بعد از نابودی سعید امامی در زندان، جناح راست، بطور مشخص تری وارد صحنه شد. آنها که تاکنون آدرس قتل ها را به خارج داده بودند، این بار ناچار بودند مسئله وابسته بودن یکی از اصلی ترین مهره های اجرای این توطئه به جناح خود را توجیه کنند.

روزنامه انگلیسی زبان "تهران تایمز"، که سلیمی نمین (سرمدیر سابق کیهان هوانی و از معاونین وزارت اطلاعات و امنیت در زمان محمدی ریشهری) در این مرحله نیز وارد صحنه شد و اعلام کرد که سعید امامی هنگام تحصیل با آژانس یهود ارتباطات وسیعی داشته است (۴۲)

در همین رقابت های بسی وقفه برای افشای سوابق سعید امامی و ردیابی پیوندهای سعید امامی با سازمان جاسوسی اسرائیل، روزنامه کیهان نیز برای دور کردن اذهان از هسته مرکزی رهبری جنایات و توطئه ها از داخل کشور و وصل آن به خارج از کشور، بار دیگر وارد میدان شد. کیهان که مدیران آن خود متهم به همکاری و ارتباط با سعید امامی هستند، بعد از نابودی او در زندان و آسوده خیال از خاموشی ابدی سعید امامی، در "ستون ویژه" خود نوشت: «سعید امامی بخش عمده ای از زندگی خود را با دانشی خود "سلطان محمد اعتماد" در امریکا به سر برده بود. سلطان محمداعتماد در سال ۱۳۵۶ وابسته نظامی رژیم شاه در امریکا بود. سعید امامی (زمان عضویت در وزارت اطلاعات و امنیت) سفری هم به اسرائیل داشته است!

حسن غفوری فرد هم اعلام کرد: «اگر در مسئله قتل ها دست عوامل خارجی را به وضوح نبینیم، به بیراهه رفته ایم.» (روزنامه خبر ۴۶)

اطلاعاتی که تاکنون بطور پراکنده در مطبوعات آمده، سعید امامی را چنین معرفی می کند: «سعید امامی که به عنوان اسلامی شناخته می شده است، از یک خانواده شیرازی بود که نیاکانش یهودی بوده اند. او به امریکا رفت... بلافاصله بعد از بازگشت به ایران وارد شبکه اطلاعاتی کشور می شود...» (خرداد ۴۳)

بی. بی. سی ورود امامی به ایران را چنین توضیح داد: «او دو سال پس از انقلاب در حالیکه در امریکا تحصیل می کرد از سوی وزارت اطلاعات به ایران دعوت شد...» (تشاط ۴۳)

نشاط روز ۶ تیر اطلاعات بیشتری را در اختیار خوانندگانش گذاشت: «امامی متولد شیراز و تحصیل کرده امریکا و یهودی تبار و از خانواده های بسیار مرفه بوده است. وی دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران وارد کشور شد و هنگامی که قصد داشت فعالیت خود را در وزارت اطلاعات شروع کند با نظر منفی گزینش "سعید حجابیان" مواجه شد. او توصیه کرده بود این عضو تازه به هیچ وجه نباید وارد حوزه های مدیریتی وزارتخانه شود. با وجود این هنوز چندی از کناره گیری حجابیان نگذشته بود که مقام های جدید توصیه او را نقض کردند. علی فلاحیان وزیراطلاعات کابینه اکبر هاشمی رفسنجانی نه تنها سعید امامی را وارد حوزه های مدیریتی وزارت اطلاعات کرد، بلکه او را در عالی ترین پست معاونت خود، یعنی معاونت امنیتی قرارداد.»

بدین ترتیب روزنامه نشاط برای نخستین بار نوشت که حجابیان خود یکی از مقامات امنیتی کشور بوده و بر اثر اختلافاتی که پس از درگذشت آیت الله خمینی در وزارت اطلاعات و امنیت پیش آمد و بدنبال تصفیه کادرهای دوران حیات آیت الله خمینی در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی کنار گذاشته شده است. همین امر بر اعتبار و دقت مطالبی که روزنامه "صبح امروز" پیرامون مسائل امنیتی می نویسد، می افزاید.

علت اعتماد علی فلاحیان به سعید امامی چه بود؟

این هر دو، سر بازجویان پرونده رهبری حزب توده ایران بودند. علی فلاحیان با نام مستعار "حاج امین" و سعید امامی با نام مستعار "حاج موسی" پرونده بازجویی های زیر شکنجه رهبری حزب توده ایران را هدایت می کردند. برادر موسی (سعید امامی) بازجوی مستقیم نورالدین کیانوری و گرداننده شوهای تلویزیونی بود. چهره مخوف او در تمام این شوها و صحنه سازی ها، در کنار دوربین فیلم برداری خود نمایی می کرد و ادامه شکنجه ها را وعده می داد. در این دوران، حسین شریعتمداری و حسن شایانفر، گردانندگان روزنامه کیهان در کمیته مشترک دست یاران سعید امامی بودند. به دلیل همین وابستگی است، که امروز حتی مطبوعات نیز اشاره به شک و شبهه هائی می کنند که بصورت جدی متوجه این دو نفر است. این افشاگری ها باید پایه های یک خانه تکانهی بسیار جدی در روزنامه کیهان شود. امری که بسیاری آن را قطعی می دانند و حتی بالاتر از آن: بازداشت این دو و تکمیل اطلاعات مربوط به جنایات!

بعد از انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری و تعویض وزارت فلاحیان با دری نجف آبادی: «شهرت سعید امامی (اسلامی) در محافل بالای مسئولان درحدی بود که خاتمی توصیه کرده بود او از مسئولیت برکنار شود. اما به این توصیه عمل نشد...» (خرداد ۴۱)

منابع دیگر نوشتند که سعید امامی به تبع یکی از مسئولیت های خود، یعنی هماهنگ کننده وزارت اطلاعات با اتمه جمعه، بعد از انتخاب خاتمی در جلسه عمومی اتمه جمعه، انتخاب او را خطر بزرگی برای جمهوری اسلامی دانست. به همین خاطر یکی از شروط قبول وزارت دری نجف آبادی برکناری امامی بود، اما او در مقام مشاور وزیر باقی ماند.

سعید امامی هنگام وزارت علی فلاحیان به معاونت امنیتی وزارت اطلاعات منصوب شد که در محل قائم مقام وزیراست. او در زمان دری نجف آبادی به مقام مشاورت برگمار شد که علی الظاهر قدرت دستور دادن ندارد. قتل های سیاسی-حکومتی پانز گذشته در همین دوران انجام شد و این خود باعث طرح ستوال جدیدی از جانب مطبوعات شده که جانشین سعید امامی کیست که قتل ها را انجام داده و آیا او دستگیر شده یا نه؟ و یا اساسا مشاورت او صوری و ظاهری بوده و همان مقام قبلی را داشته است.

جناح راست و هویت امامی

بدنبال شاه کلید

جبهه دوم خرداد، در این مرحله در جستجوی "شاه کلید" برآمد. روزنامه همنهبری خواستار یافتن «سرنخ و فرماندهان و سرکردگان باند وحشت شد» (۴۵) و نوشت: «در پرونده وحشت باید بدنبال رد پای مهره‌های درشت تری گشت».

کوروش فولادی، نماینده مجلس از جناح دوم خرداد گفت: «هر کس حکم ارتداد مقتولان را صادر کرده قاتل اصلی است و نباید محاکمه شود.» (صبح امروز ۴)

خرداد نوشت: «پرونده تا معرفی "شاه کلید" همچنان مفتوح است.» (۴) و دو روز بعد اعلام کرد: «خوشبختانه شاه کلید هنوز وجود دارد» (۴) عباس عبیدی روز دوم تیر، در گفتگو با روزنامه خرداد اعلام کرد: «فلاحیان باید در باره سعید امامی پاسخگو باشند».

روزنامه سلام ۳ روز بعد نوشت: «روابط سعید امامی و آقای فلاحیان به قدری نزدیک بود که نمی‌توان پذیرفت این گونه امور بدون اطلاع وزیر صورت می‌گرفته است.» و خواستار پاسخگویی فلاحیان شد. در همین روز، روزنامه خرداد خواستار تقدعمل فلاحیان و بازخواست از او شد.

روزنامه خرداد روز بعد (۶) اطلاعات جدیدی را فاش کرد و نوشت: «عامل "سی" در پرونده میکونوس می‌نویسد که سعید امامی به او گفته است "باید ایران را ترک کنی، چون تو را می‌خواهند بکشند." و من از ایران گریختم».

بدین ترتیب، ارتباط فلاحیان با جنایات میکونوس و ترور رهبران کرد ایرانی، برای نخستین بار در مطبوعات داخل کشور طرح شد.

خرداد، در ادامه نوشت: «چگونه آقای فلاحیان از این ماجرا مطلع نگردید و یا اگر گردید چرا سعید امامی را برکنار و یا دستگیر نکرد؟»

و روزنامه نشاط در تحلیلی که از سیر انتخاب سعید امامی در وزارت اطلاعات داد، نوشت: «علی فلاحیان نه تنها سعید امامی را وارد حوزه‌های مدیریتی وزارت اطلاعات کرد، بلکه او را در عالی‌ترین پست معاونت خود، یعنی معاونت امنیتی قرار داد. علی فلاحیان دومین بازیگر این تراژدی گویا چندان مایل نیست که از پس پرده بیرون بیاید» (۴۶)

جبهه دوم خرداد که به این صراحت نشانی "دومین بازیگر" را می‌دهد "اطلاعات دقیق دارد که این فرد "علی فلاحیان" است و می‌داند که "بازیگر اول" مقام دیگری است. این مقام اول کیست؟ اکنون علی فلاحیان به روی صحنه آمده است، کنجکاوای‌ها پیرامون شناخت آن مقام اول متمرکز شده است!

نشریه "امید جوان" که بصورت هفته‌نامه منتشر می‌شود، روز یکشنبه ۶ تیر، با این عنوان منتشر شد: «علی فلاحیان گره پرونده قتل‌ها را باز می‌کند؟»

همین هفته‌نامه می‌پرسد: «آیا قتل ۳ کشیش هم به این پرونده مربوط است؟»

البته هنوز اطلاع دیگر جبهه دوم خرداد در مورد نقش سعید امامی در بمب گذاری در حرم حضرت رضا افشاء نشده است. همان بمب گذاری که بلافاصله با صحنه گردانی اسدا لله لاجوردی و محاکمه نمایشی سه تواب مجاهدین در تهران دنبال شد!

روزنامه خرداد (۶ تیر ماه) پرسش بسیار مهم دیگری را در رابطه با جنایات این مافیای مطرح کرده و در باره رابطه علی فلاحیان با پرونده سرهماندار هواپیمایی آسان، خانم "تاتم مقامی" سؤال کرد. زنی که گفته می‌شود با شخص علی فلاحیان در ارتباط بوده و اطلاعات بسیاری داشته است، گفته می‌شود، سعید امامی در ارتباط با این روابط و این قتل نیز اعترافاتی کرده است.

تغییر فرمانده سپاه

در محافل سیاسی، اخباری مبنی بر کناره گیری سرلشکر پاسدار رحیم صفوی از سمت فرماندهی سپاه پاسداران شنیده می‌شود. این احتمال که او را به مسئولیت تشریفاتی قائم مقام ستاد فرماندهی کل قوا منصوب کنند، قوی است.

هیچ یک از کسانی که در مظان صدور فتوا و هدایت قتل‌ها بوده و با سعید امامی آشنائی دیرینه و همکاری داشته‌اند، در این تلاش تازه خود نه گفتند و نه نوشتند، که این قتل‌ها با فتوای مذهبی انجام شده و عده‌ای روحانی پشت آن بوده‌اند. حالا که سعید امامی وابستگی جاسوسی داشته، تکلیف این جمع چه می‌شود؟ آنها به کجا وابسته‌اند؟ اگر قتل‌ها یک توطئه خارجی بوده، این روحانیون چرا فتوای آن را صادر کرده‌اند؟ حتی اگر سعید امامی، غیر مستقیم این جمع را هدایت می‌کرده و بدنبال خود و طرح‌های هدایت شده از اسرائیل و سازمان‌های جاسوسی می‌کشانده، اکنون که مسئله روشن شده است، چرا همان خط و روش توسط این جناح دنبال می‌شود؟

نشانی غلط

روزنامه‌های طرفدار دولت، پس از اعلام خبر وابستگی سعید امامی به اسرائیل، همین مسئله را مطرح کردند و روزنامه سلام نوشت: «این بار نیز برای گریز از ارائه پاسخی منطقی، با وصل کردن مشکل به خارج از کشور قصد فرار از مواجهه با واقعیات را داریم.» (۴۵) اکبر گنجی نیز در روزنامه خرداد ۴۳ نوشت: جناح راست "آدرس غلط" می‌دهد.

در این میان روزنامه سلام از پرونده دیگری هم خبر داد: «در سال ۷۵ پرونده جاسوسی مطرح شد که اعضای آن را پنج افسر نیروی انتظامی، دو نفر از اعضای ارشد وزارت اطلاعات، سه نفر از افسران ارشد سپاه و ۳ نفر از پرسنل دادگاه‌های انقلاب اسلامی تشکیل می‌دادند.» (۴۲) سلام برای آنکه پرونده قتل‌ها مانند آن پرونده به "محقق فراموشی" سپرده نشود، خواستار جست و جوی ریشه‌ها شد.

نقش‌ها و همفکری‌ها

در جمهوری اسلامی انواع بولتن‌های محرمانه منتشر می‌شود. این بولتن‌ها، عمدتاً نقش تحریک روحانیون و مقامات جناح راست برای یورش به مطبوعات اقدام علیه دولت خاتمی، تحریک علیه تشکل‌های سیاسی و در مجموع خود، نقش بسیار مخربی در انحراف و شکل‌دهی اذهان مقامات دارد. سعید امامی و گردانندگان کیهان، از جمله ترتیب دهندگان این بولتن‌ها هستند. روزنامه خرداد (۵ تیر ۷۸) با اشاره به همین مسئله و ضمن طرح مافیائی که سعید امامی را به پشت صحنه‌ها وصل می‌کرد، پرسید:

«رابطه‌ها و روابط سعید امامی در روحانیت، دانشگاه‌ها، صدا و سیما، مطبوعات، بولتن‌ها، شبنامه‌ها چه کسانی و چگونه بوده است؟ نقش اسلامی در تهیه و تولید برنامه‌های "هویت"، "چراغ" و "تیلیم عصرعاشورا" و دیگر موارد مشابه چه بوده است؟»

روزنامه نشاط ۴۳ یک گام فرا تر گذاشته و خواستار شناسائی "عواملی" شد که از طرف سعید امامی "در مواضع حساس گنجانده شده‌اند".

خرداد در مقاله دیگری (۴۵) پرسید: "همراهان و همگامان وی در حوزه‌های مختلف طراحی و عملیاتی و اجرایی و مطبوعاتی چنین حوادث شومی کدامین افرادند؟ تسهیل‌کنندگان پروژه مخوف قتل‌های زنجیره‌ای و خط دهندگان این حرکت در کدام موضع سنگر گرفته، سوء استفاده کرده و نیات شوم خود را عملی ساخته‌اند؟"

اکبر گنجی نشانی دقیق‌تری داد: «بخش رسانه‌ای محفل نشینان، دوستان و همفکران سعید امامی‌اند. آیا بخش رسانه‌ای محفل نشینان همان‌ها که در دهه گذشته نظرات او را بسط می‌دادند تا اندیشمندان ایران زمین را بی "هویت" کنند و "زندان‌بان" دارند و در طول مدت معاونت سعید امامی این امکان را داشتند که در زندان از متهمان "بازجویی" به عمل آورند و آنان را به راه راست هدایت کنند، نیستند؟ آیا "کیهان نشینان" و "چراغ" بیستان و کارشناسان ناصبی شناس و مرتد شناس در اجرای این سناریو بیشترین نقش را ایفاء نکردند؟» (خرداد ۴۳)

بدین ترتیب و برای نخستین بار در مطبوعات داخل کشور فاش شد که مدیران و گردانندگان کیهان، در بازجویی‌ها و شکنجه‌ها حضور می‌یابند و "ناصبی" شناسان که همان آیت الله مصباح یزدی و حجت‌الاسلام حسینیان هستند نیز به زندان‌ها رفت و آمد داشته و زندانیان را ارشاد می‌کرده و تواب می‌ساخته‌اند!

بررسی یک هفته روزنامه‌های طرفدار و مخالف دولت، در مجموع نشان می‌دهد که روزنامه‌های طرفدار دولت خواستار شناسائی "آمران"، "طراحان" و "عاملان" قتل‌های سیاسی حکومتی پائیز گذشته‌اند. روزنامه خرداد ۳۱ با صراحت این خواست را مطرح کرد!

محتشمی به صحنه باز گشت!

مقاومت در برابر میلیون‌ها دارنده حق رای می‌توان از راه یافتن آنها به مجلس جلوگیری کرد. این ضعیف‌ترین استدلال و آشکارترین اعتراف به طرد روحانیون مرتجع، وابسته به حجتیه و حامی بازار و سرمایه داری تجاری است.

یکی از بهترین شگردهائی که مطبوعات طرفدار تحولات در جریان اظهار نظرهای بی‌وقفه آیت‌الله خزعلی بکار بردند، آن بود که ابتدا تمام نظرات حیرت‌آور و مشتمزکننده او را منتشر کردند، سپس با بسیج افکار عمومی، افشاگری علیه او را شروع کردند.

پس از انتشار وسیع نظرات اخیر آیت‌الله خزعلی، در دفاع از ولایت مطلقه فقیه و تشبیه احکام او به احکام الهی و ضرورت نظارت استصوابی، روزنامه سلام در پاسخ به یکی از خوانندگان خود، در ستون «الو سلام» نوشت: «آقای خزعلی یک بار در زمان حیات امام، خود را نماینده ایشان درانجمن حجتیه معرفی کرد. امام رسماً اعلام داشتند که هیچ نماینده‌ای درحجتیه ندارند»

سلام، بدین ترتیب با یک تیر دو نشان زد. اول، نشان داد که خزعلی از رهبران حجتیه است و این نظراتی که مطرح می‌کند نظرات حجتیه است. دوم، از قول آیت‌الله خمینی، دوری و اکراه وی از هر نوع نزدیکی به انجمن حجتیه را نشان داد.

پس از روزنامه سلام، روزنامه «جهان اسلام» که حجت‌الاسلام هادی خامنه‌ای، برادر رهبر آن را منتشر می‌کند و یکی از جدی‌ترین نشریات طرفدار تحولات و حمایت از محمد خاتمی است، برای نخستین بار متن نامه آیت‌الله خمینی خطاب به شورای نگهبان را منتشر کرد. در این نامه آیت‌الله خمینی شورای نگهبان را از بازی خوردن از حجتیه برحذر داشته و از ورود به مسائلی برحذر داشته بود که شورای نگهبان امروز تماماً آلوده به آنست و رهبر جمهوری اسلامی که امسال را سال «امام» اعلام داشته، بی‌اراده در برابر این آلودگی، خود به دنباله رو آن تبدیل شده است.

بخش‌هایی از نامه آیت‌الله خمینی به شورای نگهبان را، که برای نخستین بار روزنامه جهان اسلام متن کامل آن را منتشر کرد، چنین است: «... در شان آقای خزعلی نیست که به افراد مختلف تندی کند. این

دیگر روشن است که روی منبر و یا هر کجا جرم است به مسلمانی نسبت کمونیستی داد. ایشان معترفند که گفته‌اند، «می‌گویند آقای سلامتی کمونیست است» آیا این گناه بزرگ از شخصی که عضو شورای نگهبان است چه صورتی دارد؟ مادامی که شما اینگونه عمل کنید بازهم توقع دارید جوانان انقلابی تند احترام شما را بگیرند... همه باید توجه کنیم که آلت دست بازیگران سیاسی نشویم. باید سعی شود آقایان به عنوان منبری پرخاشگر که تا این مرحله حاضر است پیش بروند... حواستان را جمع کنید که نکند که یکمرتبه متوجه شوید که انجمن حجتیه‌ایها همه چیزتان را نابود کردند...»

پس از درگذشت آیت‌الله خمینی، همه آنچه را که جمع وابسته به حجتیه در شورای نگهبان به آن می‌اندیشید به اجرا گذاشت. شورای نگهبان به کانون رسمی ارتجاع مذهبی تبدیل شد و مجلس چهارم با دخالت مستقیم این کانون در رد و تأیید صلاحیت‌ها و تصفیه وسیع یاران آیت‌الله خمینی شکل گرفت. کار به مرحله‌ای رسید که مرگ احمد خمینی، فرزند آیت‌الله خمینی نیز مشکوک و حتی سازمان یافته ارزیابی شد.

آن انجمنی که آیت‌الله خمینی ترس خود را نسبت به آن در حد توان این انجمن برای نابودی همه دستاوردهای انقلاب سال ۵۷ یاد آور شده بود، بتدریج بخش اعظم بسیاری از حساس‌ترین ارگان‌های حکومتی را بدست گرفت. انجمنی که همانند یک مافیای کامل قدرت سیاسی-اقتصادی را در جمهوری اسلامی اکنون در اختیار دارد. در واقع خود آیت‌الله خمینی با اندیشه حفظ وحدت روحانیت بزرگترین اشتباه را در این زمینه کرد و حتی خود نیز قربانی آن شد!

یاد داشت‌های هاشمی رفسنجانی

در میان یادداشت‌های روزانه هاشمی رفسنجانی که بصورت یک کتاب ۵۶۶ صفحه‌ای، اخیراً منتشر شده، اشاره‌ای بسیار کوتاه به نقش آیت‌الله خزعلی، بعنوان پیام آور حجتیه شده است. این قسمت از یادداشت راعینا از کتاب وی در زیر نقل می‌کنیم:

«... همراه آقایان خامنه‌ای، خزعلی، مهدی‌شاه آبادی و احمد آقا به حضور امام رفتیم. قبل از ما آقای موسوی اردبیلی رفته بودند... آقای خزعلی در باره انجمن حجتیه و صلاحیت دینی آنها صحبت کرد و از امام خواست که جلوی موج مخالفت با آنها را بگیرند. به بعد موکول شد...» (صفحه ۲۷۷)

همزمان با تحولات و رویدادهای تک‌اندیشه‌خیز، «علی‌اکبر محتشمی» به سرپرستی بنیاد شهید برگمار شد. بنیاد شهید یکی از نهادهای مهمی بود که تاکنون زیر سلطه جناح راست قرار داشت. محتشمی سال‌ها سنیر جمهوری اسلامی در سوریه و وزیر کشور بود. او در دوران اخیر و در جریان سخنرانی‌هایی که به نفع محمد خاتمی داشت، از سوی گروه‌های فشار و انصار ارتجاع بازار بارها مورد حمله قرار گرفته بود. محتشمی، عضو رهبری مجمع روحانیون مبارز است.

هیات منصفه جدید مطبوعات

علیرغم همه جو سازی‌های اخیر نشریات وابسته به جناح راست، گفته می‌شود هیات منصفه جدید مطبوعات ایران، مرکب از افراد زیر معرفی خواهد شد: فائزه هاشمی، پورقانی، عباس عیدی، مزروعی و ریاحی (وکیل کرباسچی). این افراد از سوی وزارت ارشاد و با موافقت وزیر ارشاد برگزیده شده‌اند.

تبار یهودی

در حالیکه مطبوعات اخبار جسته‌گریخته‌ای در باره یهودی‌های دستگیر شده در شیراز منتشر می‌کنند و در خارج از کشور نیز گفته و نوشته می‌شود که این افراد صرفاً بدلیل یهودی بودن دستگیر شده‌اند و قربانی توطئه جدیدی در راه کارشکنی جناح راست علیه سیاست خارجی محمد خاتمی است، برای نخستین بار مهاجرانی، وزیر ارشاد اسلامی اشاره به تبار یهودی عسگر اولادی کرد. مهاجرانی در مصاحبه هفتگی خود گفت: «یهودیان تبار یهودی عیب نیست. بعضی از افراد عالی رتبه‌تر نیز چنین هستند!»

مبارزه با حجتیه

همگامی با جنبش مردم است

پس از یک دوره نسبتاً طولانی و چندین ساله، اکنون و در فضای نوینی که برای مطبوعات داخلی کشور فراهم آمده، مسئله نقش انجمن ضد بهائیت «حجتیه» در تحولات ۲۰ ساله اخیر ایران به برخی از مطبوعات راه یافته است. مطالبی که در این زمینه در مطبوعات چاپ می‌شود، همچنان سرشار از احتیاط است و هرگز بصورت یک تحلیل همه‌جانبه از نقش حجتیه در جمهوری اسلامی، رهبران قدیم و جدید آن، وابستگی‌هایش به سازمان اطلاعات و امنیت شاه و محافل بین‌المللی، نقش و موقعیت آن در دستگاه‌های امنیتی، حضورش در دادگاه‌های کثرتی انقلاب، جنایاتی که در زندان‌ها آفرید، تجدید سازمان آن، واحدهای مسلح و مخفی آن، رابطه‌اش با فرماسونری موجود در جمهوری اسلامی و... مطرح نمی‌شود. این درحالی است که بسیاری معتقدند یک سر قتل‌های سیاسی، یک سر ترورهای سیاسی که از ابتدای پیروزی انقلاب تا کنون صورت گرفته، یک سر انفجارها و یک سر رابطه‌های بین‌المللی مافیائی، به حجتیه تجدید سازمان یافته در ۱۰ سال گذشته وصل است.

هیچ منشور و اساسنامه‌ای وجود ندارد تا مشخص کند رهبران این انجمن کجا هستند و متحدانش کیستند؛ اما اظهارات روحانیونی نظیر آیت‌الله مصباح یزدی، آیت‌الله خزعلی، حجت‌الاسلام‌های نظیر حسینیان، احمد خاتمی و... تابلوی تمام نمای اندیشه و برنامه انجمن حجتیه است.

افشاگری‌هایی که اخیراً و در ارتباط با اظهارات آیت‌الله خزعلی در برخی مطبوعات غیر وابسته به جبهه ارتجاع بازار منتشر شد، ستودنی است.

خزعلی، ملی‌گراها را ضد اسلام معرفی کرد. او گفت که نمی‌گذاریم ملی‌ها، نهضت آزادی‌ها و مصدقی‌ها به مجلس راه یابند. این سخنان، که در سخنرانی رهبر نیز اشاراتی به آن بود، آشکارا به آن معناست که این طیف از چنان موقعیتی در میان مردم برخوردار شده‌اند، که تنها با نظارت استصوابی و